

زندگینامه شهید محمد ابراهیم همت

دوران کودکی

به روز ۱۲ فروردین سال ۱۳۳۴ ه.ش در **شهرضا** در خانواده مستضعف و متدین دنیا آمد. او در رحم مادر بود که پدر و مادرش عازم کربلای معلی و زیارت قبر سالار شهیدان و دیگر شهدای آن دیار شدند و مادر با تنفس شمیم روحبخش کربلا، عطر عاشورایی را به این امانت الهی دمید.

محمد ابراهیم در سایه محبت های پدر و مادر پاکدامن، وارسته و مهربانش دوران کودکی را پشت سر گذاشت و بعد وارد مدرسه شد. در دوران تحصیلش از هوش استعداد فوق العاده ای برخوردار بود و با موفقیت تمام دوران دبستان و دبیرستان را پشت سر گذاشت.

هنگام فراغت از تحصیل به ویژه در تعطیلات تابستانی با کار و تلاش فراوان مخارج شخصی خود را برای تحصیل بدست می آورد و از این راه به خانواده زحمتکش خود کمک قابل توجهی می کرد. او با شور و نشاط و مهر و محبت و صمیمیتی که داشت به محیط گرم خانواده صفا و صمیمیت دیگری می بخشید.

پدرش از دوران کودکی او چنین می گوید: «هنگامی که خسته از کار روزانه به خانه برمی گشتم، می دیدم فرزندم تمامی خستگی ها و مزارت ها را از وجودم پاک می کرد و اگر شبی او را نمی دیدم برایم بسیار تلخ و ناگوار بود.»

اشتیاق محمد ابراهیم به قرآن و فراگیری آن باعث می شد از مادرش با اصرار بخواهد که به او قرآن یاد بدهد و او را در حفظ سوره ها کمک کند. این علاقه تا حدی بود که از آغاز رفتن به دبیرستان توانست قرائت کتاب آسمانی قرآن را کاملاً فرا گیرد و برخی از سوره های کوچک را نیز حفظ کند.

دوران سربازی:



در سال ۱۳۵۲ مقطع دبیرستان را با موفقیت پشت سر گذاشت و پس از اخذ دیپلم با نمرات عالی در دانشسرای اصفهان به ادامه تحصیل پرداخت. پس از دریافت مدرک تحصیلی به سربازی رفت- به گفته خودش تلخترین دوران عمرش همان دو سال سربازی بود - در لشکر توپخانه اصفهان مسئولیت آشپزخانه را به عهده او گذاشته بودند.

ماه مبارک رمضان فرا رسید، ابراهیم در میان برخی از سربازان همفکر خود به دیگر سربازان پیام فرستاد که آنها هم اگر سعی کنند تمام روزه های رمضان را روزه بگیرند، می توانند به هنگام سحری به آشپزخانه بیایند. «ناجی» معدوم فرمانده لشکر، وقتی که از این توصیه ابراهیم و روزه گرفتن عده ای از سربازان مطلع شد، دستور داد همه سربازان به خط شوند و همگی بدون استثناء آب بنوشند و روزه خود را باطل کنند. پس از این جریان ابراهیم گفته بود: «اگر آن روز با چند تیر مغزم را متلاشی می کردند برایم گوارتر از این بود که با چشمان خود ببینم که چگونه این از خدا بیخبران فرمان می دهند تا حرمت مقدسترین فریضه دینمان را بشکنیم و تکلیف الهی را زیر پا بگذاریم.»

اما این دو سال برای شخصی چون ابراهیم چندان خالی از لطف هم نبود؛ زیرا در همین مدت توانست با برخی از جوانان روشنفکر و انقلابی مخالف رژیم ستمشاهی آشنا شود و به تعدادی از کتب ممنوعه (از نظر ساواک) دست یابد. مطالعه آن کتاب ها که مخفیانه و توسط برخی از دوستان، برایش فراهم می شد تاثیر عمیق و سازنده ای در روح و جان محمد ابراهیم گذاشت و به روشنایی اندیشه و انتخاب راهش کمک شایانی کرد. مطالعه همان کتاب ها و برخورد و آشنایی با بعضی از دوستان، باعث شد که ابراهیم فعالیت های خود را علیه رژیم ستمشاهی آغاز کند و به روشنگری مردم و افشای چهره طاغوت بپردازد.



پس از پایان دوران سربازي و بازگشت به زادگاهش شغل معلمي را برگزيد و در روستاها مشغول تدریس شد و به تعليم فرزندان این مرز و بوم همت گماشت. ابراهيم در این دوران نیز با تعدادي از روحانيون متعهد و انقلابي ارتباط پيدا کرد و در اثر مجالست با آنها با شخصیت حضرت امام (ره) بیشتر آشنا شد. به دنبال این آشنایي و شناخت، سعی مي کرد تا در محیط مدرسه و کلاس درس، دانش آموزان را با معارف اسلامي و اندیشه هاي انقلابي حضرت امام(ره) و يارانش آشنا کند.



او در تشويق و ترغيب دانش آموزان به مطالعه و کسب بينش و آگاهی سعی و افري داشت و همین امور سبب شد که چندین نوبت از طرف ساواک به او اخطار شود، لیکن روح بزرگ و بي باک او به همه آن اخطارها بي اعتنا بود و هدف و راهش را بدون اندک تزلزلي پي مي گرفت و از تربیت شاگردان خود لحظه اي غفلت نمي ورزید. با گسترش تدريجي انقلاب اسلامي، ابراهيم پرچمداري جوانان مبارز شهرضا را برعهده گرفت. پس از انتقال وي به شهرضا براي تدریس در مدارس شهر، ارتباطش با حوزه علميه قم برقرار شد و به طور مستمر براي گرفتن رهنمود، ملاقات با روحانيون و دریافت اعلاميه و نوار به قم رفت و آمد مي کرد.



سخنراني هاي پر شور و آتشین او عليه رژیم که بدون مصلحت اندیشي انجام مي شد، مأمورین رژیم را به تعقیب وي واداشته بود، به گونه اي که او شهر به شهر مي گشت تا از دستگیری در امان باشد. نخست به شهر فیروز آباد رفت و مدتی در آنجا دست به تبلیغ و ارشاد مردم زد. پس از چندی به یاسوج رفت. موقعي که در صدد دستگیری وي برآمدند به دوگنبدان عزیمت کرد و سپس به اهواز رفت و در آنجا سکني گزید. در این دوران افشار مختلف در اعتراض به رژیم ستمشاهي و اعمال وحشیانه اش عکس العمل نشان مي دادند و ابراهيم احساس کرد که براي سازماندهي تظاهرات باید به شهرضا برگردد.

بعد از بازگشت به شهر خود در کشاندن مردم به خیابان ها و انجام تظاهرات عليه رژیم، فعالیت و کوشش خود را افزایش داد تا اینکه در یکی از راهپیمایي هاي پرشور مردمی، قطعنامه مهمی که یکی از بندهاي آن انحلال ساواک بود، توسط شهید همت قرائت شد. به دنبال آن فرمان ترور و اعدام ایشان توسط فرماندار نظامي اصفهان، سرلشکر معدوم «ناجي»، صادر گردید.

ماموران رژیم در هر فرصتی در پی آن بودند که این فرزند شجاع و رشید اسلام را از پای درآورند، ولی او با تغییر لباس و قیافه، مبارزات ضد دولتی خود را دنبال می کرد تا این که انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره)، به پیروزی رسید.

فعالیت های پس از پیروزی انقلاب :

شهید همیت پس از پیروزی انقلاب در جهت ایجاد نظم و دفاع از شهر و راه اندازی کمیته انقلاب اسلامی شهرضا نقش اساسی داشت. او از جمله کسانی بود که سپاه شهرضا را با کمک دوتن از برادران خود و سه تن از دوستانش تشکیل داد.

آنها با تدبیر و درایت و نفوذ خانوادگی که در شهر داشتند مکانی را بعنوان مقر سپاه در اختیار گرفته و مقادیر قابل توجهی سلاح از شهربانی شهر به آنجا منتقل کردند و از طریق مردم، سایر مایحتاج و نیازمندیها را رفع کردند.

به تدریج عناصر حزب اللهی به عضویت سپاه در آمدند و هنگامی که مجموعه سپاه سازمان پیدا کرد، او مسئولیت روابط عمومی سپاه را به عهده داشت.

به همت شهید بزرگوار و فعالیت های شبانه روزی برادران پاسدار در سال ۵۸، یایان و اشرار اطراف شهرضا که به آزار و اذیت مردم می پرداختند، دستگیر و به دادگاه انقلاب اسلامی، تحویل داده شدند و شهر از لوٹ وجود افراد شرور و قاچاقچی پاکسازی گردید.

از کارهای اساسی ایشان در این مقطع، سامان بخشیدن به فعالیتهای فرهنگی، تبلیغی منطقه بود که درآگاه ساختن جوانان و ایجاد شور انقلابی تاثیر بسزایی داشت.

اواخر سال ۵۸ برحسب ضرورت و به دلیل تجربیات گرانبهائی او در زمینه امور فرهنگی به خرمشهر و سپس به بندر چابهار و کنارک (در استان سیستان و بلوچستان) عزیمت کرد و به فعالیت های گسترده فرهنگی پرداخت.

نقش شهید در کردستان و مقابله با ضد انقلاب:



شهید همیت در خرداد سال ۱۳۵۹ به منطقه کردستان که بخش هایی از آن در چنگال گروهکهای مزدور گرفتار شده بود، اعزام گردید. ایشان با توکل به خدا و عزمی راسخ مبارزه بی امان و همه جانبه ای را علیه عوامل استکبار جهانی و گروهکهای خود فروخته در کردستان شروع کرد و هر روز عرصه را بر آنها تنگتر می نمود. از طرفی در جهت جذب مردم محروم گرد و رفع مشکلات آنان به سهم خود تلاش داشت و برای مقابله با فقر فرهنگی منطقه اهتمام چشمگیری از خود نشان می داد تا جایی که هنگام ترک آنجا، مردم منطقه گریه می کردند و حتی تحصن نموده و نمی خواستند از این بزرگوار جدا شوند.

رشادت های او در برخورد با گروهک های یاعی قابل تحسین و ستایش است. براساس آماری که از یادداشت های آن شهید به دست آمده است، سپاه پاسداران پایه از مهر ۵۹ تا دیماه ۶۰ (بافرماندهی مدبرانه او) عملیات موفق در خصوص پاکسازی روستاها از وجود اشرار، آزاد سازی ارتفاعات و درگیری با نیروهای ارتش بعث داشته است.

شهید همیت و دفاع مقدس:

پس از شروع جنگ تحمیلی از سوی رژیم متجاوز عراق، شهید همیت به صحنه کارزار وارد شد و در طی سالیان حضور در جبهه های نبرد، خدمات شایان توجهی بر جای گذاشت و افتخارها آفرید.

او و سردار رشید اسلام، حاج احمد متوسلیان، به دستور فرماندهی محترم کل سپاه ماموریت یافتند ضمن اعزام به جبهه جنوب، تیپ محمد رسول الله (ص) را تشکیل دهند.



در عملیات سراسری فتح المبین، مسئولیت قسمتی از کل عملیات به عهده این سردار دلاور بود. موفقیت عملیات در منطقه کوهستانی «شاوریه» مرهون ایثار و تلاش این سردار بزرگ و هم‌زمان اوست.

شهید همت در عملیات پیروزمند بیت المقدس در سمت معاونت تیپ محمد رسول الله (ص) فعالیت و تلاش تحصین برانگیزی را در شکستن محاصره جاده شلمچه - خرمشهر انجام داد و به حق می‌توان گفت که او و یگان تحت امرش سهم بسزایی در فتح خرمشهر داشته‌اند و با اینکه منطقه عملیاتی دشت بود، شهید حاج همت با استفاده از بهترین تدبیر نظامی به نحو مطلوبی فرماندهی کرد.

در سال ۱۳۶۱ با توجه به شعله‌ور شدن آتش فتنه و جنگ در جنوب لبنان به منظور یاری رساندن به مردم مسلمان و مظلوم لبنان که مورد هجوم ناجوانمردانه رژیم صهیونیستی قرار گرفته بود راهی آن دیار شد و پس از دو ماه حضور در این خطه به میهن اسلامی بازگشت و در محور جنگ و جهاد قرار گرفت.

با شروع عملیات رمضان در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۳ در منطقه «شرق بصره» فرماندهی تیپ ۲۷ حضرت رسول اکرم (ص) را بر عهده گرفت و بعدها با ارتقای این یگان به لشکر، تا زمان شهادتش در سمت فرماندهی انجام وظیفه نمود. پس از آن در عملیات مسلم بن عقیل و محرم - که او فرمانده قرارگاه ظفر بود - سلحشورانه با دشمن زیون جنگید. در عملیات والفجر مقدماتی بود که شهید حاج همت، مسئولیت سپاه یازدهم قدر را که شامل لشکر ۲۷ حضرت محمد رسول الله (ص)، لشکر ۳۱ عاشورا، لشکر ۵ نصر و تیپ ۱۰ سید الشهداء (ع) بود، بر عهده گرفت.



سرعت عمل و صلابت رزمندگان لشکر ۲۷ تحت فرماندهی ایشان در عملیات والفجر ۴ و تصرف ارتفاعات کانی مانگه در آن مقاطع از خاطره‌ها محو نمی‌شود.

صلابت، اقتدار و استقامت فراموش نشدنی این شهید و الامقام و رزمندگان لشکر محمد رسول الله (ص) در جریان عملیات خیبر در منطقه طلائییه و تصرف جزایر مجنون و حفظ آن با وجود پاتک‌های شدید دشمن، از افتخارات تاریخ جنگ محسوب می‌گردد.

مقاومت و پایداری آنان در این جزایر به قدری تحسین برانگیز بود که حتی فرمانده سپاه سوم عراق در یکی از اظهاراتش گفته بود:

«... ما آنقدر آتش بر جزایر مجنون فرو ریختیم و آنچنان آنجا را بمباران شدید نمودیم که از جزایر مجنون جز تلی از خاکستر چیز دیگری باقی نیست!»

اما شهید همت بدون هراس و ترس از دشمن و با وجود بی‌خوابی‌های مکرر همچنان به ادای تکلیف و اجرای فرمان حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر حفظ جزایر می‌اندیشید و خطاب به برادران بسیجی می‌گفت:

«برادران، امروز مساله ما، مساله اسلام و حفظ و حراست از حریم قرآن است. بدون تردید یا همه باید پرچم سرخ عاشورا را بر زمین (ع) را به دوش کشیم و قداست مکتبمان، مملکت و ناموسمان را پاسداری و حراست کنیم و با گوشت و خون به حفظ جزیره، همت نماییم، یا اینکه پرچم ذلت و تسلیم را در مقابل دشمنان خدا بالا ببریم و این ننگ و بدبختی را به دامن مطهر اعتقادمان روا داریم، که اطمینان دارم شما طالبان حریت و شرف هستید، نه ننگ و بدنامی.»

ویژگی های برجسته شهید:



او عارفی وارسته، ایثارگری سلحشور و اسوه ای برای دیگران بود که جز خدا به چیز دیگری نمی اندیشید و به عشق رسیدن به هدف متعالی و کسب رضای خدا و حضرت احدیت، شب و روز تلاش می کرد و سخت ترین و مشکل ترین مسئولیت های نظامی را با کمال خوشرویی و اشتیاق و آرامش خاطر می پذیرفت.

سردار سرلشکر رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درباره وی چنین می گوید:

«او انسانی بود که برای خدا کار می کرد و اخلاص در عمل از ویژگی های بارز او بود، ایشان یکی از افراد درجه اولی بود که همیشه ماموریت های سنگین بر عهده اش قرار داشت. حاج همت مثل مالک اشتر بود که با خضوع و خشوعی که در مقابل خدا و در برابر دلاورمردان بسیجی داشت، در مقابله با دشمن همچون شیر غرّان از مصادیق «اشداء علی الکفار، رحماء بینهم» بود. همت کسی بود که برای این انقلاب همه چیز خودش را فدا کرد و از زندگیش گذشت. او واقعاً به امر ولایت اعتقاد کامل داشت و حاضر بود در این راه جان بدهد، که عاقبت هم چنین کرد. همیشه سفارش می کرد که دستورات را باید موبه مو اجرا کرد. وقتی دستوری هر چند خلاف نظرش به وی ابلاغ می شد، از آن دفاع می کرد. ابراهیم از زمان طفولیت، روحی لطیف، عبادی و نیایشگر داشت.»

پدر بزرگوارش می گوید:

«محمد ابراهیم از سن ۱۰ سالگی تا لحظه شهادت در تمام فراز و نشیب های سیاسی و نظامی، هرگز نمازش ترک نشد. روزی از یک سفر طولانی و خسته کننده به منزل بازگشت. پس از استراحت مختصر، شب فرا رسید. ابراهیم آن شب را به همه خستگی هایش تا پگاه، به نماز و نیایش ایستاد و وقتی مادرش او را به استراحت سفارش نمود، گفت: مادر! حال عجیبی داشتم. ای کاش به سراغم نمی آمدی و آن حالت زیبای روحانی را از من نمی گرفتی.»

این انسان پارسا تا آخرین لحظات حیات خود، دست از دعا و نیایش بر نداشت. نماز اول وقت را بر همه چیز مقدم می شمرد و قرآن و توسل برنامه روزانه او بود. او به راستی همه چیز را فدای انقلاب کرده بود. آن چیزی که برای او مطرح نبود خواب و خوراک و استراحت بود. هر زمان که برای دیدار خانواده اش به شهرضا می رفت، در آنجا لحظه ای از گره گشایی مشکلات و گرفتاری های مردم باز نمی ایستاد و دائماً در اندیشه انجام خدمتی به خلق الله بود.

شهید همت آنچنان با جبهه و جنگ عجیب شده بود که در طول حیات نظامی خود فرزند بزرگش را فقط شش بار و فرزند کوچکتر خود را تنها یکبار در آغوش گرفته بود.



او بسان شمع می سوخت و چونان چشمه ساران در حال جوشش بود و یک آن از تحرک باز نمی ایستاد. روحیه ایثار و استقامت او شگفت انگیز بود. حتی جیره و سهمیه لباس خود را به دیگران می بخشید و با همان کم، قانع بود و در پاسخ کسانی که می پرسیدند چرا لباس خود را که به آن نیازمند بودی، بخشیدی؟ می گفت: «من پنج سال است که یک اورکت دارم و هنوز قابل استفاده است!»

او فرماندهی مدیر و مدبر بود. قدرت عجیبی در مدیریت داشت. آن هم یک مدیریت سالم در اداره کارها و نیروها. با وجود آنکه به مسائل عاطفی و نیز اصول مدیریت احترام می گذاشت و عمل می کرد، در عین حال هنگام فرماندهی قاطع بود. او نیروهای تحت امر خود را خوب توجیه می کرد و نظارت و پیگیری خوبی نیز داشت. کسی را که در انجام دستورات کوتاهی می نمود بازخواست می کرد و کسی را که خوب عمل می کرد تشویق می نمود.

بینش سیاسی بُعد دیگری از شخصیت والای او به شمار می رفت. به مسائل لبنان و فلسطین و سایر کشورهای اسلامی بسیار می اندیشید و آنچه از اوضاع آنجا مطلع بود که گویی سالیان درازی در آن سامان با دشمنان خدا و رسول(ص) در ستیز بوده است. او با وجود مشغله فراوان از مطالعه غافل نبود و نسبت به مسائل سیاسی روز شناخت وسیعی داشت.

از ویژگی های اخلاقی شهید همت برخوردار دوستانه او با بسیجیان جان برکف بود. به بسیجیان عشق می ورزید و همواره در سخنانش از این مجاهدان مخلص تمجید و قدرشناسی می کرد. «من خاک پای بسیجیان هم نمی شوم. ای کاش من یک بسیجی بودم و در سنگر نبرد از آنان جدا نمی شدم.»

وقتی در سنگر های نبرد، غذای گرم برای شهید همت می آوردند سوال می کرد: آیا نیروهای خط مقدم و دیگر اعضای هم‌زمان در سنگرها همین غذا را می خورند یا خیر؟ و تا مطمئن نمی شد دست به غذا نمی زد.

شهید همت همواره برای رعایت حقوق بسیجیان به مسئولان امر تاکید و توصیه داشت. او که از روحیه ایثار و استقامت کم نظیری برخوردار بود، با برخوردها و صفات اخلاقی اش در واقع معلمی نمونه و سرمشقی خوب برای پاسداران و بسیجیان بود و خود به آنچه می گفت، عمل می کرد. عشق و علاقه نیروها به او نیز از همین راز سرچشمه می گرفت. برای شهید همت مطرح نبود که چکاره است، فرمانده است یا نه. همت یک رزمنده بود، همت هم مرد جنگ بود و هم معلمی وارسته.

نحوه شهادت:



شهید همت در جریان عملیات خیبر به برادران گفته بود: «باید مقاومت کرده و مانع از بازپسگیری مناطق تصرف شده، توسط دشمن شد. یا همه اینجا شهید می شویم و یا جزیره مجنون را نگه می داریم.»



رزمندگان لشکر نیز با تمام توان در برابر دشمن مردانه ایستادگی کردند. حاجی جلو رفته بود تا وضع جبهه توحید را از نزدیک بررسی کند، که گلوله توپ در نزدیکی اش اصابت می کند و این سردار دلاور به همراه معاونش، شهید اکبر زجاجی، دعوت حق را لبیک گفتند و سرانجام در ۲۴ اسفند سال ۶۲ در عملیات خیبر به لقاء خداوند شتافتند.